

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ضرورت بحث «مهدویت در قرآن»

با توجه به ضرورت‌های زمان، تصمیم گرفتیم یک بحث تفسیری را مورد بحث قرار دهیم که مقداری با قرآن بیشتر ارتباط پیدا کنیم و از نورانیت قرآن بیشتر بهره‌مند شویم. مباحث تفسیری هم انواع و اقسامی دارد. آنچه به ذهنم آمده، بحث قرار دهیم؛ قضیه مهدویت در قرآن است، که آیا در قرآن کریم آیاتی دالّ بر قضیه مهدویت و اعتقاد محکمی که شیعه به وجود مبارک حضرت مهدی (عج) دارد، وجود دارد یا خیر؟

در زمان ما شبهات فراوانی پیرامون این قضیه مطرح است و اگر ما بتوانیم این قضیه را از نگاه قرآن محکم کنیم، خیلی از شبهات به راحتی حلّ می‌شود. وقتی انسان بر آیاتی که در مورد مهدویت هست - با خصوصیات تفسیری که دارد - احاطه پیدا کند، خیلی از اشکالات و شبهات حلّ خواهد شد. بنابراین، بحث ما این است که در قرآن کریم پیرامون قضیه مهدویت و قیام حضرت حجت و مصلح کل، چه آیاتی وجود دارد؟

تاریخچه بحث

این مطلب قبلاً تا حدودی مدّ نظر بعضی از بزرگان بوده است. مثلاً مرحوم مجلسی (ره) در کتاب بحار الأنوار، حدود شصت آیه در این زمینه آورده است (البته اینکه آیا دلالت این آیات تامّ است یا خیر، باید بحث کرد).

برخی از فقهاء و محدّثین، مثل مرحوم سید هاشم بحرانی (ره) کتابی نوشته بنام «الحجة فيما نزل في القائم الحجة»؛ محجة در آیاتی که در مورد حضرت نازل شده است. بنابراین بزرگان گذشته به این معنا توجه داشته‌اند که چقدر در قرآن راجعه به حضرت (ع) آیه داریم و آن آیات را کم و بیش مورد بحث قرار داده‌اند. بعضی‌ها این آیات را در حدّ ترجمه جمع‌آوری کرده‌اند.

بعضی مقداری از ترجمه فراتر رفته‌اند. آنچه مناسب حال شما طلاب است این است که مقداری عمیق‌تر و دقیق‌تر در این آیات غور و تفحص کنید و از خداوند استمداد کنید که فهم این آیات را تا آن مقدار که ما ظرفیت و قابلیتش را داریم عنایت بفرماید، ان شاء الله.

آیه اول و معنای اجمالی آن

اولین آیه‌ای که پیرامونش بحث می‌کنیم این آیه شریفه است «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛ این آیه در سه جای قرآن کریم آمده است؛ سوره توبه، آیه 33 و سوره فتح، آیه 28 و سوره صف، آیه 9.

در دو جا در ذیل آن دارد «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»، اما در سوره مبارکه فتح، می‌فرماید «وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا».

معنای اجمالی آیه این است که خداوند متعال می‌فرماید رسول را با هدایت و دین حق فرستاد. غایت رسالت چیست؟ غایت رسالت این نبود که اعراب جاهلیت فقط دست از جاهلیت بردارند و فقط به دین اسلام عمل کنند. غایت نهایی و غایت قصوری از رسالت پیامبر (ص) این بود که دین را اظهار کند؛ «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛ دین اسلام را بر تمام ادیان غلبه دهد و لو اینکه مشرکین کراهت داشته باشد.

دقت کنید؛ آیات شریفه قرآن دو نوع است؛ یک سری آیاتی که شأن نزول دارد، یعنی یک قضیه‌ای واقع شده و اتفاقی افتاده است، مثلاً جنگی واقع شده، بعد به دنبال آن، آیه‌ای نازل شده است. بسیاری از آیات قرآن این چنین است، شأن نزولی دارد که آن شأن نزول قبل از نزول آیه محقق بوده است. اما برخی از آیات قرآن هنوز شأن نزولش محقق نشده است و اینطور نبود که یک قضیه یا قضایایی واقع شده باشد و دنبال آن قضایا، خداوند این چیز را بفرماید. مثل این آیه شریفه، که در این آیه شریفه خداوند یک اخباری می‌کند، آن هم از آینده است. - تذکر این نکته برای این است که بعد در فهم این آیه بعضی از مفسرین دچار اشتباه شده‌اند و با این نکته متوجه خواهید شد که اشتباه آنها چرا و چگونه بوده است! - «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛ قضیه‌ای اتفاق افتاده بوده، کسی خدمت پیامبر (ص) شرفیاب شده تا حرفی را بزند یا نه، جبرئیل (ع) نازل شده و این آیه را قرائت کرده است. اخبار می‌کند کما اینکه در آیه قبل اینگونه است «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِمْ وَ يُأْتَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛ یک خبر است، یعنی خداوند تا نور خودش را اتمام نکند دست بر نمی‌دارد بعد از آن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ». این معنای اجمالی آیه است، که خدا خبر می‌دهد که غایت رسالت پیامبر این است.

نکات در آیه شریفه

بعد از روشن شدن معنای اجمالی آیه، در این آیه نکات و سؤالاتی فراوان وجود دارد.

اولین نکته این است که چرا تعبیر به «هو» کرده است و فرموده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ»؛ خداوند متعال در قرآن، گاهی اوقات تعبیر می‌کند «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»، نمی‌فرماید «هُوَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»، اما در اینجا چرا تعبیر به «هو» شده است و اسم ظاهر نیاورده است؟

نکته دوم نسبت به «رسول»، که چرا تعبیر به «رسالت» شده است، با اینکه می‌توانست بفرماید «أَرْسَلَ نَبِيَّه»، اما فرموده «أَرْسَلَ رَسُولَهُ»؟

نکته سوم این است که «هُدَى» در این آیه یعنی چه؟ نکته چهارم اینکه «دین حق» چیست؟ و فرق میان «دین حق» و «هُدَى» چیست؟ چون شما در ادبیات خوانده‌اید که عطف، اقتضای تغایر دارد، معطوف و معطوفٌ علیه باید دو چیز باشند، فرق میان هدی و دین حق چیست؟

نکته پنجم، این است که «اظهار» یعنی چه؟ ضمیر در «لیظهره» به چه برمی‌گردد؟ آیا به «رسول» برمی‌گردد؟ کما اینکه بعضی از اهل سنت گفته‌اند، یا اینکه ضمیر به «دین» برمی‌گردد؟ نکته بعد این است که «ال» در «الدین» چه الف و لامی است؟ آیا عهد است، یعنی یک دین و معینی مراد بوده، یا جنس است یعنی هر دینی؟ یا استغراق است؟ نکته دیگر اینکه در «ولو کره المشرکون»؛ آیا این کراهت، کراهت احتمالی است، یعنی شاید مشرکین بدشان بیاید؛ یا این کراهت، کراهت قطعی است؟ (کراهت قطعی آثار دارد با آن مخالفت می‌کنند). و مشرکین نسبت به چه چیزی کراهت دارند؟ آیا نسبت به غلبه دین اسلام بر سایر ادیان کراهت دارند یا متعلق کراهت چیز دیگری است؟

پس این آیه سؤالات فراوانی را پیش روی ما قرار می‌دهد این سؤالات را یکی پس از دیگری بررسی کنیم تا ببینیم مجموعاً از آیه چه می‌توانیم بفهمیم.

بررسی نکته و سؤال اول

اولین سؤال این است که چرا تعبیر به «هو» آورده است؟ می‌دانید که تعبیر به ضمیر، جایی است که دلالت بر عظمت دارد، دلالت بر اهمیت دارد، دلالت بر وسعت خیلی شدید دارد. خود عرفا هم می‌گویند بین «لا إله إلا الله» با «لا إله إلا هو» خیلی فرق است. وقتی می‌گوییم «الله»؛ یک علم برای یک ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه است، اما می‌خواهیم بگوییم که تا یک حدی فهمیده‌ایم چیست. اسمش الله است. اما وقتی می‌خواهیم تعبیر عظیم‌تر و وسیع‌تری بکار ببریم می‌گوییم «هو»، حتی از الله هم فراتر است.

اینجا که خداوند متعال می‌خواهد یک مسئله بسیار مهمی را بیان کند می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى»، تعبیر به «هو» آورده است. در فرق بین «هو» و «الله» در کتب عرفانی حرف‌های زیادی است. من به همین اندازه اکتفا می‌کنم، برای اینکه از آن اهمیت مسئله را استنباط و استخراج کنیم.

بررسی نکته دوم

نکته دوم راجع به تعبیر «رسول» است، یعنی چون خداوند می‌خواهد غایت از رسالت و خاتمیت را بیان کند تعبیر «رسول» را آورده است. این نکته را هم عرض کنم که یکی از آیاتی که از آن خاتمیت پیامبر اسلام (ص) استفاده می‌شود همین آیه شریفه است. چون وقتی می‌گوید غایت از رسالت این است که «لیظهره علی الدین کله»، دیگر فوق این رسول، رسول دیگری تصور نمی‌شود، چون فوق این کاری نمی‌شود کرد. یک دین کاملی که باید این بر همه ادیان غلبه پیدا کند. پس این می‌شود خاتم الادیان. اگر بنا بود دین دیگری بیاید، پس آن دین باید بر این دین غلبه پیدا کند. پس این آیه خودش یکی از ادله مهم خاتمیت است.

آوردن تعبیر در «رسول» برای این است که جاهائی که یک چیزی به عنوان رکن برای رسالت است و اگر او نباشد رسالت ناقص است تام نیست، قرآن تعبیر به رسول می‌کند. یعنی اصلاً برای همین آمده است، فقط نیامده برای اینکه عده‌ای از اعراب را در زمان خودش هدایت کند. یک پیامبر محدودی نیست. این رسول العالمین، برای همه و تا قیامت است. پس آوردن این نکته برای این است که اشاره کند به اینکه غایت رسالت این است.

اگر تعبیر به نبی می‌کرد ما از آن غایت رسالت را نمی‌فهمیدیم. نبی یعنی آن کسی که خبری از طرف خدا آورده است، اما تعبیر به رسالت معنایش این است که اصلاً مبعوث شدن پیامبر (ص) برای بشر و برای مردم این غایت را دارد. علاوه اینکه در شهادتین

نمی‌گوید «اشهد انّ محمداً عبده و نبيه»، و اگر این را بگوید شهادت درست نیست؛ باید در «ورسوله» گفته شود، یعنی آنچه که مسلمانی انسان را کامل می‌کند، «شهادت به رسالت» است.

بررسی نکته سوم

عمده این است که کلمه «هدی» یعنی چه؟ در مورد کلمه «هدی» سه احتمال وجود دارد احتمال اول این است که «هدی» یعنی ادله و براهین و حجج «ارسل رسوله بالهدی»؛ یعنی به معجزات، براهین و ادله. مرحوم طبرسی (ره) در مجمع البیان اینطور معنا کرده است.

احتمال دوم این است که «هدی» یعنی همان هدایت تامّه کامله الهیه، که فقط مختص پیامبر (ص) بوده یعنی در میان آحاد بشر و کسانی که هدایت شده‌اند یک هدایت درجه اول وجود دارد که فوق او هدایت معنا ندارد و آن مرتبه هدایت، اختصاص به ذات نورانی پیامبر (ص) دارد.

بعضی احتمال سومی داده‌اند، مثل آلوسی (روح المعانی، ج 5، ص 86) که می‌گوید «هدی» یعنی قرآن. به قرینه اینکه در آیه شریفه «ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین»، که هدی در این آیه شریفه یعنی قرآن.

نقد کلام آلوسی

اینجا نکته‌ای را عرض کنم که در خیلی موارد مفید است؛ آنچه در ذهن خیلی از ماست، این است که فکر می‌کنیم اگر در قرآن کریم دو لفظ، پنج لفظ یا ده لفظ مثل هم آمد، اینها یک معنا دارد، و از این لفظی که در آن آیه استعمال شده است برای بقیه آیات استفاده کنیم.

در حالی که این چنین نیست. ما موارد نقض فراوانی داریم. مثلاً کلمه «فتنه». در قرآن می‌گوید: «إنّما أموالکم و أولادکم فتنه». یک جای دیگر می‌گوید «الفتنة أشدّ من القتل»، آن «فتنه» با این «فتنه» خیلی فرق دارد. یا کلمه «حرج» در قرآن کریم در حدود ده مورد استعمال شده است، اما در سه چهار معنا استعمال شده است. یا کلمه «زينة» ممکن است در قرآن در چند جا آمده باشد که هر جا یک معنا دارد. اگر دیدیم در آن آیه، «هدی» را به معنای قرآن دانسته، دلیل بر این نیست که مراد از این «بالهدی» هم که در این آیه آمده، قرآن باشد. این اشکال بر آلوسی وجود دارد.

نقد احتمال دوم و نظر استاد

پس مراد از «هدی» چیست؟ چون این «بالهدی» از نظر ادبی متعلق به «ارسل» است، «ارسل بالهدی» صفت «رسول» نیست، اگر صفت «رسول» بود می‌گفتیم «هدی» یک هدایت تامه کامله الهیه است. که ظاهراً در کلمات مرحوم علامه طباطبائی (رض) در المیزان. «هدی» را به همین معنا گرفته‌اند. این در صورتی است که وصف برای «رسول» باشد. در حالی که این «ارسل بالهدی» یعنی «مع الهدی»؛ یعنی همین آیات، بینة، براهین و ادله. پس در میان این سه احتمال، همان احتمالی که صاحب مجمع البیان داد، أقرب از احتمالات دیگر است.

پس احتمال مرحوم علامه (ره) هم درست نیست چون آن در صورتی است که وصف برای «رسول» باشد در حالی که چنین نیست.

پس معنای «هو الَّذي أرسل رسوله بالهدى» تا اینجا این شد که؛ خدا، رسول را با براهین، ادله، آیات، بینات و معجزات فرستاد و دست خالی نفرستاد.

بررسی نکته چهارم

اینکه «دین حق» چیست و فرق آن با «هدی» چیست؟ «حق» در لغت یعنی «ثابت». آیا اینجا معنای لغوی حق مراد است، یعنی دین ثابت و باقی، یا اینکه حق در اینجا اشاره دارد به آن آیه شریه «ان الدین عند الله الإسلام» که مراد از دین حق، یعنی دین اسلام، هر کدام باشد خیلی فرق ندارد، چون دین اسلام، دین حق و دین ثابت است.

پس فرق بین «دین حق» و «هدی» این شد که دین مجموعه‌ی قوانین، مجموعه معتقدات، مجموعه امور اعتقادی، مجموعه احکام و مجموعه امور اخلاقی. همه اینها را می‌گویند «دین». خداوند متعال، رسول را با دو چیز فرستاده است؛ آیات و بینات و معجزات، به همراه دین اسلام.

بررسی نکته پنجم

عمده بحث در این تعبیر است «لیظهره علی الدین کله»؛ اولاً ضمیر «ه» در «لیظهره» به چه بر می‌گردد؟ احتمال اول اینکه بعضی از اهل سنت، مثل زمخشری در کشاف، و نیز آلوسی در روح المعانی، ضمیر را به پیامبر برگردانده است؛ یعنی «لیظهر الرسول علی الدین». اینجا یک تقدیری گرفته‌اند، یعنی «علی اهل الدین، أهل الأديان»، یعنی رسول را بر اهل جمیع ادیان غلبه و تفوق دهد.

احتمال دوم این که ضمیر در «لیظهره» به «دین» بر می‌گردد نه به «رسول». تقریباً همه مفسرین شیعه و جمعی از مفسرین عامه این قول را برگزیده‌اند؛ یعنی «لیظهر الدین» دین اسلام را بر همه ادیان غلبه دهد. اکنون کدام یک از اینها مراد است؟

دقت کنید؛ خصوصیات و ویژگی قرآن این است که قرآن این همه امر به تدبّر می‌کند. آیا تاکنون پرسیده‌اید چرا امر به تدبّر می‌کند؟ اگر یک آیه معنای ظاهری دارد، ظاهرش خیلی تدبّر نمی‌خواهد. مثل اینکه «الله نور السموات والارض»، ظاهرش این است که خدا نور آسمان و زمین است، ظاهرش تدبّر نمی‌خواهد. این برای این است که باطن آیات، تأویل و تفسیر آیات فقط با تدبّر روشن می‌شود. انسان اگر تدبّر کند، خداوند به او کمک می‌کند. یعنی شما قرآن را بردارید و از خدا استمداد کنید که این آیه چه می‌خواهد بفرماید؟ چه نکاتی وجود دارد؟

هر چه انسان تدبّر کند نکات بیشتری از آیه به ذهن انسان می‌رسد. تمام آیات قرآن، نور است. شما هر قسمت نور را نگاه کنید باز عمقش بیشتر است. انسان بیشتر در نور کنکاش می‌کند. لذا به تفاسیر مراجعه کنید، ببینیم بالاخره آیا از این آیه شریفه مسئله قیام حضرت (ع)، مسئله مهدویت، مسئله آخر الزمان که دین اسلام بر سایر ادیان غلبه پیدا می‌کند، از این آیه شریفه استفاده می‌شود یا خیر؟

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين.